

حقیقت «زهد»، مبادی و نشانه‌های آن از دیدگاه نهج‌البلاغه

سیدجواد احمدی *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

چکیده

در نهج‌البلاغه، زهد و زندگی زاهدانه بسیار ستایش و توصیه شده است. شناخت مفهومی واژه «زهد» به قصد رسیدن به یک تعریف منطقی و جلوگیری از هرگونه مغالطه و انحراف فکری پیرامون زهد، نیاز اساسی به‌شمار می‌آید؛ چنانکه شناسایی عوامل مؤثر در ایجاد زهد، آثار مترتب بر آن نیز برای آراسته شدن به این فضیلت، ضروری است. در این مقاله، با روش تحلیلی و استناد به منابع مرتبط با این موضوع، ضمن تحلیل مفهومی و بررسی تعریف اصطلاحی مورد نظر شارحان نهج‌البلاغه از زهد و میزان هماهنگی آن با مفاد سخنان امام (علیه‌السلام)، به عوامل حصول زهد و آثار آن از دیدگاه نهج‌البلاغه پرداخته شد. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده این است که «زهد» یعنی بی‌میلی و ترک عملی نسبت به هر چیزی که مانع از رسیدن به هدف (قرب الهی و نعیم اخروی) است نه اجتناب از عالم طبیعت و بهره‌بردن از مواهب مادی. زندگی در عالم طبیعت، وسیله و مقدمه برای تحصیل سعادت ابدی (هدف نهایی) و واجد ارزش مقدمی است. تلقی «وسیله» به عنوان «هدف» دنیایی است مذموم که مانع از وصول به هدف می‌شود و باید از آن اجتناب کرد. به میزان عمق معرفتی انسان به چنین بینشی، مرتبه‌ای از مراتب زهد در او حاصل می‌شود و آثار اخلاقی و عملی آن را در خود می‌یابد.

واژگان کلیدی

نهج‌البلاغه، زهد، مبادی زهد، نشانه‌های زهد، مراتب زهد.

۱. مقدمه

یکی از فضیلت‌های مهم اخلاقی که در علم اخلاق بر آن تأکید شده، صفت «زهد» است. البته تأکید معلمان اخلاق بر زهدورزی و سفارش به زندگی زاهدانه، متأثر از آموزه‌های قرآنی و روایی است. از میان متون دینی، نقش نهج‌البلاغه در این زمینه پررنگ‌تر است. آشنایی اجمالی با سیره عملی امام علی (علیه السلام) و مطالعه حیات عارفانه ایشان از منبع غنی نهج‌البلاغه، کاملاً نمایانگر سلوک زاهدانه آن حضرت است. هر صفحه از صفحه‌های زندگی نورانی امیرمؤمنان (علیه السلام)، تصویری روشن از زهد و پارسایی را برای همگان ارائه می‌کند؛ چنان که آن پیشوای بزرگ و هادی امت در سخنان خویش به این صفت اخلاقی و عامل مهم تربیتی بسیار اهتمام داشته و مردم را به آن دعوت کرده است. این تحقیق در پی آن است که برای بیان این آموزه اخلاقی و جایگاه و آثار ارزشمند آن از گنجینه نهج‌البلاغه و سخنان امام پارسیمان (علیه السلام) بهره‌گیرد؛ امامی که در میدان آراستگی به این فضیلت بر دیگران سبقت و سیادت دارد.

۱.۱. بیان مسئله

برای تحصیل یک فضیلت اخلاقی مانند زهد، ابتدا باید حقیقت آن را شناخت. البته این شناسایی باید با توجه به مبانی صحیح و مسلم در مجموعه نظام معرفتی دینی انجام گیرد تا تفسیری موجّه و عقلانی از آن ارائه شود. با فقدان چنین شناختی، راه برای بروز انحراف‌های فکری ناشی از مغالطه‌ها، نگرش‌های افراطی، کژاندیشی‌های تقریبطی باز است و قطعاً فهم نادرست از زهد، پیامدهای مخرب و آثار منفی در رفتار فردی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت.

گام بعدی در کسب فضیلت زهد این است که بدانیم در چه بستری و با تحقق چه عواملی، انسان به حیات زاهدانه می‌رسد؟ چه اینکه تحقق هر کمال از جمله زهد، به گونه صدفه و اتفاق نیست و حتماً عواملی در به وجود آمدن آن دخیل اند که انسان باید با اراده خود در فراهم آوردن آن عوامل تلاش کند تا آراستگی به آن فضیلت برای او میسر گردد.

گام سوم این است که نتایج روحی، نشانه‌ها و آثار مثبت عملی زهد را بشناسیم تا این شناخت، علاوه بر اینکه مشوقی در منش زاهدانه باشد، بتواند به عنوان یک شاخص معتبر و دقیق در تفکیک زهد به مثابه یک فضیلت از صفات ضد ارزشی مثل رهبانیت، رخوت و تن‌آسای و... ایفای نقش کند.

می‌توان موضوع «زهد» را از زوایای گوناگونی براساس آموزه‌های نهج‌البلاغه مورد مطالعه و بررسی قرار داد و از دیدگاه نهج‌البلاغه برای این سوال‌ها پاسخ مناسبی یافت:

الف) حقیقت «زهد» چیست؟

ب) حصول این صفت اخلاقی در انسان، چگونه و با چه شرایطی امکان پذیر است؟

ج) ائصاف به «زهد» چه تأثیری در روح انسان دارد؟

د) ظهور این صفت در رفتار و کردار انسان چگونه است و حیات زاهدانه چه نشانه‌هایی دارد؟

۲.۱. پیشینه پژوهش

پیرامون موضوع کلی «زهد» پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است؛ به عنوان نمونه: «بازشناسی معنای زهد در قرآن کریم»، «بررسی الگوی زهد اسلامی در عصر حاضر»، «درآمدی بر شناخت مفهوم زهد» و... اما با جستجو و کاوش معلوم شد که در ارتباط با حقیقت «زهد» از دیدگاه نهج‌البلاغه، دو مقاله وجود دارد:

یک: مقاله «تحلیل مضمون زهد در آموزه‌های نهج‌البلاغه» (ربانی خواه و همکاران، پژوهش‌های نهج‌البلاغه، سال ۱۸، شماره ۶۰، بهار ۱۳۹۸ ش، ۱۱۵-۱۳۴) در این مقاله، عبارت‌های مرتبط با موضوع «زهد» از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه گردآوری و در سه دسته کلی (چیستی زهد، چرایی و چگونگی آن) در چند جدول تقسیم بندی شده است. حجم اصلی مقاله، جمع‌آوری سخنان امام علی (علیه السلام) پیرامون موضوع «زهد» است به ضمیمه برداشت‌های مختصر نویسنده از مفاد سخنان امام (علیه السلام)، که هرچند فهرستی نسبتاً کامل است؛ اما از عنصر پژوهش و جمع‌آوری اطلاعات با مراجعه به شروح نهج‌البلاغه و سایر منابع مرتبط با این موضوع و پردازش یافته‌ها بهره‌گیری مناسبی انجام نگرفته و در پرداختن به مفاد عبارت‌های نهج‌البلاغه، تحلیل محتوایی شایسته‌ای ارائه نشده است.

دو: مقاله «معناشناسی زهد در نهج‌البلاغه براساس روش معناشناسی ایزوتسو» (مصالایی پور و محمدی، مطالعات قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش، ۹۷-۱۲۷) در این مقاله - براساس روش معناشناختی ایزوتسو - چنین استنتاج شد که کلمه «زهد» در نهج‌البلاغه توسعه معنایی و مصداقی پیدا کرده و از معنای «گوشه‌گیری، انزوا و ترک مال و فرزند» به معنای «بهره‌گیری از نعمت‌های الهی در دنیا به همراه خالی کردن دل از محبت نسبت به آن‌ها» تحوّل یافته است و تعریفی که برخی از شارحان نهج‌البلاغه مانند ابن میثم و مرحوم خوبی از «زهد» بیان کرده‌اند: «زهد یعنی اعراض نفس از دنیا و طیبیات آن»، مبتلا به اشکال است؛ چه این که زهد به معنای اعراض و دوری گزیدن از دنیا برای دستیابی به آخرت نیست؛ بلکه عدم رغبت و تمایل شدید به دنیا و استفاده بی حد و حصر از دنیا است.



به نظر می‌رسد که اساساً «زهد» به معنای گوشه‌گیری و انزوا یا ترک مال و فرزند نیست تا بیان شود که این کلمه در سخنان امام (علیه السلام) توسعه معنایی و تحول مفهومی یافته است. ثانیاً تعریف ابن میثم و مرحوم خوبی از «زهد» هماهنگ با تعریفی است که دانشمندانی همانند ابن سینا، خواجه طوسی و ملاً احمد نراقی از صفت «زهد» ارائه کرده اند. در متن مقاله بیان می‌کنیم که این تعریف، تعریفی دقیق است که همه مراتب زهد را در بر می‌گیرد و مقصود دانشمندان مذکور از این تعریف، این نیست که «زهد» اقتضاء دارد تا انسان از نعمت‌های دنیا استفاده نکند و از روابط اجتماعی برکنار باشد.

۳.۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

آراستگی به زینت «زهد» و تأثیر عملی آن در سلامت زندگی دنیوی و تضمین سعادت ابدی، در گام نخست منوط به درک صحیح از مفهوم ارزشی آن و شناخت نتایج مثبت مترتب بر آن است. در مرحله بعد، باید دانست که عوامل تحقق این فضیلت کدام اند و چگونه موجب حصول آن می‌شوند. براساس آن چه که در «پیشینه پژوهش» بیان شد، جای تحقیقی نسبتاً کامل در این زمینه خالی است. ضرورت دارد که بر محور موضوع «زهد»، عبارتهای مرتبط از نهج البلاغه جمع آوری شود، سپس با مراجعه به شرح‌های نهج البلاغه و منابع معتبر دیگر، حقیقت این صفت اخلاقی، منشأ و نشانه‌های آن مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

۲. مفهوم‌شناسی «زهد»

برای درک بهتر عبارتهای نهج البلاغه در راستای تحلیل چیهستی زهد در نظام ارزشی و اخلاقی علوی، مناسب است به تعریف زهد - به لحاظ لغت و اصطلاح - بپردازیم.

۱.۲. مفهوم لغوی «زهد»

معنی لغوی «زهد» عبارت است از بی‌رغبتی، ترک کردن و إعراض از چیزی به سبب حقارت و کم بودن ارزش آن. (الخورى الشَّرتونى، ۱۳۷۴ش، ۵۶۵/۲) به تصریح اهل لغت، معنی «زهد» خلاف معنی «رغبت» است. (جوهری، ۱۹۹۰م، ۴۸۱/۲).

با توجه به مقابله در کاربرد این دو کلمه، می‌توان دریافت که مفهوم «زهد» عبارت است از نفی دلبستگی انسان، عدم تعلق و تمایل درونی او نسبت به چیزی توأم با ترک آن چیز.

۲.۲. تعریف اصطلاحی «زهد»

«زهد» به عنوان یکی از فضایل اخلاقی و از ضروریات سلوک روحانی، در علم اخلاق مطرح است. نراقی در تعریف آن آورده است:



«ضدَّ حَبِّ الدُّنْيَا وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهَا هُوَ الزَّهْدُ... هُوَ الْإِعْرَاضُ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا وَ طَيِّبَاتِهَا» (نراقی، ۱۳۸۳ش، ۱/۳۹۹).

از کلام نراقی استفاده می‌شود که تعریف اصطلاحی زهد، مغایر با مفهوم لغوی آن نیست. «زهد» در علم اخلاق عبارت از این است که دل انسان - به سبب اهتمام و علاقه به آخرت - فارغ از حبّ دنیا باشد و انسان در بهره‌برداری از مباحات و نعمت‌های طبیعی، به مقدار ضرورت و نیاز بدن اکتفاء کند. البته مرتبه والای زهد، إعراض از غیر خداست. (نراقی، ۱۳۸۳ش، ۱/۳۹۹).

عده‌ای از شارحان نهج البلاغه نیز به مناسبت شرح سخنان امام (علیه السلام) پیرامون زهد، همین تعریف مصطلح در علم اخلاق را بیان کرده‌اند:

«الزَّهْدُ هُوَ إِعْرَاضُ النَّفْسِ عَنِ الدُّنْيَا وَ طَيِّبَاتِهَا» (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۹ق، ۶/۲۴۱؛ بحرانی، ۱۴۲۰ق، ۲/۲۳۱؛ خوئی، ۱۴۲۹ق، ۵/۲۷۲).

برخی دیگر از شارحان، تعریف مذکور را مورد نقد قرار داده و آن را در تبیین زهد مورد نظر تعالیم دینی، نارسا معرفی کرده‌اند:

معنی مناسبی را که با توجه به مجموع منابع اسلامی برای زهد می‌توان در نظر گرفت، اعراض از متاع دنیا و پدیده‌های پاکیزه و لذت‌بخش آن نیست؛ بلکه معنی زهد قرار نگرفتن در جاذبه حبّ دنیا است... نه برخوردار بودن معقول از طیبات دنیا... اگر مقصود کسانی که زهد را به إعراض از نعمت‌های دنیا معرفی می‌کنند، بی‌اعتنایی و ممنوع ساختن زاهد از آن‌ها باشد، مطلبی نادرست و مخالف آیات قرآنی است. همچنین کسانی که زهد را به اعراض از دنیا و گرایش به آخرت تعریف کرده‌اند، باید این توضیح را اضافه کنند که مقصود از إعراض، حذف دنیا از حیات نیست؛ بلکه منظور این است که نباید دنیا و زندگی در آن، آرمان و هدف تلقی شود. (جعفری، ۱۳۸۵ش، ۱۲/۷ تا ۱۳).

به نظر می‌رسد که این نقد بر آن تعریف وارد نیست؛ چه این که:

اولاً: بدیهی است که مقصود از «زهد»، تحریم حلال و لزوم اجتناب از نعمت‌ها نیست. نمی‌توان مطلوب بودن زهد در اخلاق اسلامی را به ملاک حذف دنیا، دست برداشتن از حیات طبیعی و ممنوع بودن استفاده از مواهب مادی دانست. هرگز مراد دانشمندانی که زهد را به «إعراض از دنیا» تعریف کرده‌اند، این نیست که زهدورزی مستلزم آن است که انسان اقتضای حیات طبیعی خود را نادیده انگارد و درصدد برآید که خود را از بهره‌مندی‌ها و لذت‌های مادی به نحو کلی محروم سازد و رهبانیت در پیش

گیرد. این نکته برای دانشمندان مذکور — با توجه به مقام علمی و تعبد دینی‌شان — امری مسلم و محرز بوده است.

تعریف مزبور در مقام بیان این مطلب است که بهره‌وری از طیبات و لذائذ مادی در صورتی با زهدگرایی منافات دارد که موجب دلبستگی و تعلق خاطر انسان به لذت‌های حسی شود و او را از هدف و کمال نهایی غافل سازد؛ نه برخورداری معقول و معتدل از آن‌ها در مسیر وصول به مقصد.

در سخنان امام علیه السلام آمده است:

«آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا مشغول سازد همانند حیوان پرواری که همه همت او علف است یا مثل حیوان رها شده که شغلش پُر کردن شکم است»^۱ (نامه ۴۵).

بنابراین دانشمندان مذکور با شارح ناقد هم عقیده‌اند که «زهد» عبارت است از قرار نگرفتن در جاذبه حب دنیا و مستغرق نشدن در لذت‌های طیب و نعمت‌های مباح. به عنوان نمونه، شرح خواجه طوسی پیرامون این عبارت ابن سینا: «المُعْرِضُ عَنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا وَطَيِّبَاتِهَا يَخْصُ بِاسْمِ الزَّاهِدِ» (ابن سینا، ۱۳۸۱ش، ۳۵۵) همین مطلب را تأیید می‌کند:

«بر کسی که طالب پروردگار است ضرورت دارد که از غیر خدا اعراض نماید، مخصوصاً از آن چه که او را به خود مشغول و از حق طلبی غافل می‌سازد؛ یعنی از متاع دنیا و طیبات آن» (طوسی، ۱۳۸۳ش، ۳۶۹/۳).

ثانیاً: در ادامه بیان خواهد شد که «زهد»، حقیقتی با مراتب گوناگون است. به نظر می‌رسد این دانشمندان درصدد ارائه تعریفی جامع از زهد بوده‌اند که همه مراتب زهد (حتی مراتب عالی زهد) را شامل شود؛ مثلاً مرتبه زهد و پارسایی امیرمؤمنان علیه السلام چنین اقتضاء داشت که امام علیه السلام در شرایط خاص اجتماعی، براساس مسئولیت الهی یا برای ترقی معنوی، نسبت به برخی از مباحات بی‌رغبت باشد و آن‌ها را ترک کند؛ هر چند اعراض امام از برخی نعمت‌های حلال، به صورت محرومیت کلی و حذف کامل نبود؛ چنانکه حضرت درباره پوشاک و خوراک خود چنین فرمودند:

«به خدا سوگند، آن قدر این پیراهن پشمینه را وصله زدم که از پینه‌کننده آن شرمسارم» (خطبه ۱۶۰).

۱. «فَمَا خُلِقْتُ لِيشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمَرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَمَمُّهَا، تَكَثَّرْتُ مِنْ أَعْلَافِهَا»



«به خدا سوگند، نفس خود را چنان به ریاضت وادارم که به یک قرص نان شاد شود و به نمک قناعت کند... آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند و علی نیز از توشه‌اش بخورد و آرام بخوابد» (نامه ۴۵).

توجه به این نکته لازم است که زهدورزی نسبت به مباحات به ملاک مبعوضیّت بهره‌وری از آن‌ها و مذموم بودن استفاده عاقلانه و در حدّ اعتدال از نعمت‌ها نیست؛ بلکه به اعتبار ارزش همدردی با محرومان، تقویت روحیه ایثار، تمرین آزادگی و سبک باری نسبت به قیود مادی در راستای ترقی روح و برخوردارگی بیشتر از مواهب معنوی است. (رک: مطهری، ۱۳۸۶ ش، ۲۱۹ - ۲۴۵).

۲.۲. تبیین «زهد» در کلام امام علی (علیه السلام)

امام (علیه السلام) فضیلت زهد را با تمسک به آیه ۲۳ از سوره حدید چنین بیان فرمود:

«همه زهد در دو کلمه از قرآن بیان شده است به این که خداوند فرمود: "بر نعمتی که از دست‌تان رفته است، اندوه مخورید و به سبب نعمتی که به شما می‌رسد، شادمان مباشید؛ پس کسی که برگزیده افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد، هر دو طرف زهد را به دست آورده است" (حکمت ۴۳۹).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور از سوره حدید ضمن نقل سخن امام علی (علیه السلام)، بیان نمود اساس و پایه‌ای که دو طرف زهد بر آن بنا شده است، دل‌نستن و تعلق نداشتن به دنیا است. (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ۱۷۶/۱۹). پس «زهد» عبارت است از پیراستگی انسان از دلبستگی به دنیا. امام (علیه السلام) حقیقت زهد را با ذکر نتیجه و اثر روحی آن بیان فرمود. نشانه دل‌باخته نبودن به دنیا این است که انسان زاهد به سبب اهتمام به آخرت، با تسلط و تملک بر نعمت‌های مادی مسرور و مغرور نمی‌شود؛ چنان که محرومیّت از مواهب دنیوی عامل حزن و اندوه او نیست؛ اما دنیاگرایی که از آخرت غافل و بی‌خبراند، از این تعادل معنوی روح، نصیبی ندارند.

«دنیا زدگی، قیامت را از یادتان برده است... شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می‌گردید و با محروم ساختن خویش از نعمت‌های بسیار آخرت اندوهناک نمی‌شوید؛ اما با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب می‌شوید... در بی‌اعتنایی به آخرت و محبت به دنیا یک دل شده‌اید» (خطبه ۱۱۳).

۱. «الزهدُ كله بين الكلمتين من القرآن؛ قال الله سبحانه (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ».



البتة علاقه و ميل فطرى انسان به زندگى دنيا و نعمت‌هاى مادى از ديدگاه اسلام مورد نكوهش نيست؛ زيرا اين گرايش و كشش تكوينى بنابر حكمت و مصلحت توسط پروردگار در سرشت انسان نهادينه شده و سبب تلاش براى بقاء و ادامه حيات فردى و اجتماعى است. (ر.ك: مطهرى، ۱۳۹۵ش، ۹۲/۱ - ۱۰۰).

«مردم فرزندان دنيا هستند و هيچ كسى بر محبت مادرش سرزنش نمى‌شود»^۱ (حكمت ۳۰۳).
معنى «زهد» و عدم دلبستگى به دنيا اين نيست كه انسان گوشه عزلت برگزيند، از تلاش و فعاليت خوددارى كند؛ بلكه حقيقت زهد آن است كه انسان با حضور در عرصه اجتماع و با انجام فعاليت‌هاى فردى و جمعى، در همه كارها و در هر وضعيت و موقعيتى براى «آخرت» اولويت قائل باشد. (مكارم شيرازى، ۱۳۸۶ش، ۵۰۷/۸).

«پس بر شما باد تلاش و كوشش، آمادگى (براى سفر آخرت) و جمع‌آورى زاد و توشه آخرت در دوران زندگى دنيا، (مراقب باشيد كه) دنيا شما را نفريبد»^۲ (خطبه ۲۳۰).

مهم آن است كه انسان در عرصه حيات دنيوى دچار غفلت از آخرت نگردد و اهتمامش در تحصيل سعادت ابدى و وصول به لقاء ربوبى قرار گيرد.

بنابراين اگر پرداختن به هر شأنى از شئون عالم طبيعت در راستاى جلب رضايت پروردگار و سبب قرب عبد به معبود باشد، مصداق «آخرت‌گرایی» است اگرچه به حسب ظاهر اشتغال به طبيعت است مثل كسب مال حلال از طريق تجارت، صناعت و زراعت به قصد بى‌نيازى از ديگران در امر معاش، كمك به نيازمندان، انفاق و... در مقابل، هر عملى كه نتيجه‌اش دورى انسان از خالق باشد يا آن عمل نقشى در قرب به خالق نداشته باشد، مصداق دنياگرایی و دلبستگى به دنيا است اگرچه به حسب ظاهر اشتغال به عالم طبيعت شمرده نشود مثل رياضت‌هاى غير شرعى و اعمال ربايى (مجلسى، ۱۴۰۳ق، ۶۳/۷۰).

زاهد كسى است كه در دنيا زندگى مى‌كند و از نعمت‌هاى دنيا بهره شايسته مى‌برد؛ اما دنياپرست نيست. كوشش انسان پارسا در دنيا همراه با بصيرت و به هدف وصول به سعادت آخرت است؛ گویا كه در ميان اهل آخرت قرار دارد (خطبه ۲۳۰). انسان زاهد دريافته است كه اگر شئون دنيوى صرفاً به عنوان

۱. «التاس أبناء الدنيا ولا يلام الرجل على حب أمه».

۲. «فعلیکم بالجد و الاجتهاد و التأهب و الاستعداد و التروء فى منزل الزاد و لا تغررکم الحیاة الدنيا».



مطلوب اصلی تحصیل شود هیچ نقشی در کمال و سعادت او ندارد؛ چون دنیا با همه جلوه‌های فریبنده‌اش به سرعت پایان می‌یابد؛ اما آنچه در دنیا برای آخرت تهیه شود باقی خواهد ماند (خطبه ۶۳). در پرتو چنین بصیرتی است که انسان زاهد از اقبال و ادبار دنیا متأثر نمی‌شود؛ محرومیت یا بهره‌مندی از نعمت‌های مادی عاملی برای اندوهناکی یا فرحناکی او نیست و باعث غفلت وی از آخرت نمی‌شود.

۳. مبدأ و منشأ زهد

سخنان امام (علیه السلام) دلالت دارد که منشأ تحقق زهد عواملی اند که همه‌شان صبغه معرفتی دارند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان زهد را ناشی از معرفت و بینش دانست. در ادامه به بیان این عوامل می‌پردازیم:

۳.۱. بصیرت انسان نسبت به حقیقت دنیا

جهان ماده و هریک از پدیده‌های طبیعی آن موهبتی ارزشمند و شایسته از سوی پروردگار برای بهره‌مندی انسان است؛ چه این که تکامل وجودی انسان و وصول به سعادت اخروی در دامن طبیعت و با استفاده از نعمت‌های متنوع آن محقق می‌شود.

«به وسیله دنیا (سعادت) آخرت فراهم می‌شود»^۱ (خطبه ۱۵۶).

امام (علیه السلام) دنیا را — نه به عنوان هدف — بلکه وسیله‌ای برای احراز فوز و نجات اخروی معرفی فرمود؛ اما سخن در این است که چون انسان با استخدام طبیعت، نیازهای زندگی دنیوی را سامان می‌دهد، به تدریج با حلاوت نعمت‌های مادی مأنوس می‌شود و در اکتساب هرچه بیشتر آن احساس رغبت می‌کند. حال اگر این علاقه کنترل نشود و بی‌حساب فزونی یابد، اشتباهی کاذب و اشتیاقی وافر به عالم طبیعت را در نهان و نهاد انسان ایجاد می‌کند به گونه‌ای که انسان شئون مادی را هدف و کمال نهایی می‌پندارد و همه استعداد خویش را در کسب آن به کار می‌گیرد. این کشش و گرایش به نشئه طبیعت به عنوان هدف، دنیایی است که انسان را از هدف واقعی (یعنی تقرب به ذات ربوبی) غافل می‌سازد.

«همانا دنیا (انسان را) به خود سرگرم می‌سازد و از چیزهای دیگر باز می‌دارد»^۲ (نامه ۴۹).

۱. «بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ»

۲. «إِنَّ الدُّنْيَا مُشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا»

امیر مؤمنان علیه السلام بشریت را از این دنیا؛ یعنی از هر آن چه که انسان را از خدا دور و غافل می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۵ ش، ۱۸۸) برحذر داشته است:

«شما را از دنیا پرستی برحذر می‌دارم؛ زیرا دنیا منزل‌گاهی برای کوچ کردن است، نه منزلی برای همیشه ماندن»^۱ (خطبه ۱۱۳).

روشن است که در این کلام، دنیا (جهان ماده و پدیده‌های طبیعی) مذمت نشده است؛ چه این که عالم طبیعت نه تنها منافاتی با سعادت آخرت ندارد؛ بلکه طریقی برای آخرت است که باید با شتاب از آن توشه برداشت و مرکب‌های راهوار برای حرکت به سوی خوشبختی ابدی، مهیا ساخت (خطبه ۱۳۲). اما «دنیا» به معنی تعلقات، تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد، افتخار به ثروت و مقام که انسان را از پروردگار غافل می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۵ ش، ۱۸۸) با آخرت در تضاد است و طالب چنین دنیایی به اندازه الفت و محبت به دنیا از سعادت آخرت دور خواهد شد (حکمت ۱۰۳). سعادت اخروی در گرو قطع علائق دنیوی، ترک تمایلات نفسانی و إعراض از هر چیزی است که مانع از ذکر خداست (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۹ ق، ۲۶۷/۱۸). «پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید»^۲ (خطبه ۲۰۴).

آراستگی به فضیلت زهد در اخلاق و عمل مبتنی بر این معرفت یقینی است که عالم طبیعت صرفاً به عنوان مقدمه و وسیله‌ای است برای تحصیل درجات معنوی و نیل به قرب الهی، نه به عنوان کمال اصیل و هدف نهایی.

براساس این بینش، دنیایی که زاهد آن را رها می‌کند، سرگرم شدن به تنعم و تجمل است (مطهری، ۱۳۸۶ ش، ۲۱۷). نه تلاش در نشئه طبیعت به هدف کسب فوز آخرت، که چنین سعی و تلاشی کاملاً مطابق با فطرت پاک توحیدی است.

۳.۲. آخرت شناسی و معرفت به عظمت ربوبی

عامل مهم برای آزادی از اسارت دنیاگرایی، شناخت آخرت و توجه کامل به مقصد حقیقی است. «اگر با چشم دل با آن چه که از بهشت برای تو وصف کرده‌اند بنگری، از آن چه در دنیاست دل خواهی کند؛ هرچند شگفتی‌آور و زیبا باشد» (خطبه ۱۶۵).

۱. «وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنَزَلٌ قُلْعَةٌ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نَجْعَةٍ»

۲. «فَقَطَّعُوا عِلَاقَ الدُّنْيَا»



هر انسانی به میزان درک و باورش نسبت به اهمیّت حیات اخروی و جلالت پروردگار، سعی می‌کند که از آلودگی‌های تعلّق به مادّه مصون بماند و با وجودی پاکیزه به ساحت قدس ربوبی باریابد.

«آفریدگار به باورش بزرگ است؛ پس (با درک عظمت خدا) غیر خدا به اعتقادشان کوچک است. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده‌اند و در نعمت‌های آن به سر می‌برند»^۱ (خطبه ۱۹۳).

«بزرگی پروردگار در جانت، پدیده‌ها را در چشمت کوچک می‌نمایند»^۲ (حکمت ۱۲۹).

نتیجه حاصل از ادراک عظمت آفریدگار و باز شدن دیده باطنی نسبت به نعیم بهشت و عقاب جهنّم، این است که روح انسان به بیماری «دل‌بستگی به دنیا» مبتلا نشود؛ بلکه بی‌صبرانه مشتاق وصال به جنت رضوان و منتظر لقاء محبوب باشد.

۳.۳. شناخت انسان از خویش

سبب دیگری که در ایجاد فضیلت زهد دخالت دارد، آگاهی انسان به ارزش وجودی خویش است؛ این که انسان، خود را صرفاً یک موجود کاملاً مادی تفسیر نکند و به این بینش عمیق واصل شود که هویت اصیل او همین بدن طبیعی نیست؛ بلکه ساحت مجرّد هستی او (روح انسان) است که از کمال مطلق (الله تعالی) نشأت گرفته است و این بدن صرفاً ابزاری است که توسط آن خالق حکیم آفریده شد تا به عنوان وسیله فعالیت تکاملی در مسیر تقرب به کمال مطلق، فرمان‌بردار روح انسان باشد.

«خدایی که آفرینش شما را آغاز کرد و بازگشت‌تان به سوی اوست»^۳ (خطبه ۱۹۸).

امام علی (علیه السلام) در مقام ارزیابی حقیقت وجودی انسان، جنت (با مراتب و درجات گوناگون) را به عنوان قیمت واقعی او معرفی می‌کند:

«همانا برای جان شما بهایی جز بهشت نیست، پس آن را مفروشید جز به بهاء بهشت»^۴ (حکمت ۴۵۶). «چه بد تجارتي که دنیا را بهای جان خود بدانی»^۵ (خطبه ۳۲).

۱. «عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهَمَّ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهَمَّ فِيهَا مَنْعَمُونَ»

۲. «عَظَّمَ الْخَالِقُ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ»

۳. «اللَّهُ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَإِلَيْهِ مَعَادُكُمْ»

۴. «إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَاتَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»

۵. «لَيْسَ الْمَتَجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمناً»

البته اسلام ارزش جهان ماده را نفی نکرده؛ بلکه ارزش انسان را والا دانسته است به گونه‌ای که دنیا در برابر انسان، بهاء اندکی است. ثمن حقیقی برای گوهر نفیس انسانیت، جنت رضوان و لقاء آفریدگار است (رک: مطهری، ۱۳۸۶ ش، ۲۷۲ تا ۲۷۴).

«هر نعمتی بدون بهشت، ناچیز (بی ارزش) است»^۱ (حکمت ۳۸۷).

انسان با درک جایگاه واقعی خویش در نظام هستی و آگاهی از این که مبدأ و معادش «کمال مطلق» است، وجود خود را بسی گران بهاءتر از این می‌یابد که با ثمن دنیا معاوضه نماید. «روشنی چشم او در چیزی است که ماندگار است و روی گردانی او نسبت به چیزی است که پایدار نیست»^۲ (خطبه ۱۹۳).

با چنین بینشی، انسان به این نتیجه معرفتی می‌رسد که موجودی ماندگار و پایدار است؛ پس ضرورت دارد به چیزهایی عشق ورزد که دائمی‌اند (یعنی وجود خدا و نعمت‌های بهشت) نه به سراپی متغیّر و زوال پذیر (رک: ابن ابی الحدید، ۱۴۲۹ ق، ۱۰/۱۶۸-۱۶۷؛ سروش، ۱۳۷۹ ش، ۲۷۲-۲۷۱).

۴. نشانه‌های زهد

از مباحث پیشین استفاده می‌شود که زهدورزی دارای دو بُعد اخلاقی و عملی است؛ یعنی اتّصاف به زهد علاوه بر این که بر روح (حقیقت اصیل انسانی) اثرگذار است، سبب می‌شود که انسان در مقام عمل (چگونگی مواجهه با دنیا و نحوه بهره‌مندی از نعمت‌ها) سیره و شیوه خاصی گزینش کند.

جنبه اخلاقی زهد، حالتی روحی است که انسان زاهد به سبب علاقه‌های معنوی و متفاوت به ذات ربوبی، دنیا و نعمت‌های مادی را هدف نهایی و کمال مطلوب خویش قرار نمی‌دهد و از اینرو، نسبت به کسب شئون مختلف دنیوی حریص نیست. امام علی (علیه السلام) خلق زاهدانه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را چنین بیان فرمود: «دنیا را خوار دید و کوچک شمرد... پس به دل از دنیا روی گرداند و یاد دنیا را در دلش میراند... با بشارت‌ها مردم را به بهشت فراخواند، و از آتش جهنم پرهیز داد»^۳ (خطبه ۱۰۹).

بنابراین زهد اخلاقی دارای دو حیثیت سلبی و ایجابی است؛ حیثیت سلبی عبارت است از عدم دلبستگی به شئون دنیوی به عنوان شئونی صرفاً به هدف التذاذ و کامیابی. حیثیت ایجابی در زهد اخلاقی همان رغبت به سعادت آخرت و تحقق محبت به پروردگار است.

۱. «كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ»

۲. «قَرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى»

۳. «حَقَّرَ الدُّنْيَا وَ صَغَّرَهَا.. فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنِ نَفْسِهِ... دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مَبَشِّرًا وَ خَوَّفَ مِنَ النَّارِ مَحْذَرًا»



زهد عملی عبارت است از بهره‌برداری شایسته از نعمت‌ها در مسیر انجام وظایف به قصد تحصیل رضایت محبوب حقیقی (رک: شمس، ۱۳۸۳ ش، ۵۳۸).

خُلُق زاهدانه مستلزم این است که انسان آراسته به پارسایی، در مقام عمل و رفتار از تجمل و لذت‌گرایی برحذر باشد و با این که همه سعی خود را در انجام وظایف فردی و اجتماعی به کار می‌گیرد، اهتمامش این باشد که در بهره‌گیری از مادیات به مقدار نیاز (مقدار لازم و کافی) بسنده کند و هرگز خود را به صرف مقداری بیش از حد ضرورت و نیاز گرفتار نسازد.
در خطبه ۸۱ نهج البلاغه آمده است:

«ای مردم، «زهد» کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری هنگام برخورداری از نعمت‌ها و پرهیز شدید از ارتکاب محرمات است»^۱.

امام (علیه السلام) در صدد برآمد تا حقیقت زهد (بی‌رغبتی و ترک دنیای مذموم و اقبال به آخرت) را با ذکر نشانه‌ها و جلوه‌های اخلاقی و عملی آن بیان نماید (خوئی، ۱۴۲۹ق، ۲۷۳/۵) تا فهم آن برای عموم مردم راحت‌تر و در تهذیب اخلاقی آنان کارسازتر باشد.
به اختصار نشانه‌های زهد را بررسی می‌کنیم:

۱.۴. کوتاه کردن آرزوها

از مباحث پیشین معلوم شد هر چیزی که انسان را از مبدأ هستی و معاد غافل سازد، مصداق دنیایی است که زاهد از آن گریزان است.

این دنیای مذموم، خود را در لباس آرزوها نشان می‌دهد (خطبه ۱۱۱) و سبب غفلت زدگی عقل و فراموش کردن آفریدگار است (خطبه ۸۶). آرزوهای بی‌اساسی که انسان در خود می‌پروراند و با آن به سر می‌برد، سبب فراموشی آخرت است و با فضیلت زهد تعارض دارد.
«آرزوهای طولانی، آخرت را به فراموشی می‌سپارد»^۲ (خطبه ۴۲).

از آثار اخلاقی زهد این است که وجود انسان از آرزوهای متوهم و بی‌پایان مربوط به دنیا پیراسته می‌گردد (بحرانی، ۱۴۲۰ق، ۲/۳۳۱؛ خوئی، ۱۴۲۹ق، ۲۷۳/۵)؛ زیرا اندیشه و نهایت آرزوی انسان زاهد معطوف به هدف (فضیلت‌های اخلاقی و امور معنوی) است، نه معطوف به دنیا که صرفاً ابزاری برای وصول به آن هدف است (مطهری، ۱۳۸۶ ش، ۲۱۰-۲۰۹).

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمُحَارَمِ»

۲. «طَوَّلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»

۲.۴. شکر نعمت

امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصف انسان پارسا فرمود:

«روز را به شب می‌رساند در حالی که اهتمامش به شکرگزاری است»^۱ (خطبه ۱۹۳).

حقیقت شکر، یادآوری نعمت و اظهار آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۶۱). بنده شکور در قلب خویش نعمت را می‌شناسد و به یاد مُنعم است و هم در مقام گفتار، نعمت‌ها را بیان می‌کند و منعم را ثناء می‌گوید. در مرحله عمل نیز نعمت را در جایی که منعم می‌پسندد، به کار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ۴۰/۴). بنابراین «شکر» عبارت است از پُر شدن وجود انسان از یاد پروردگار (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۶۱).

اتّصاف به زهد این ثمر را در پی دارد که زاهد ارزش نعمت را می‌شناسد و با بهره‌برداری معقول و مشروع از نعمت، همواره رضایت منعم را طلب می‌کند.

«مانند کسی مباش که در دنیا مثل زاهدان سخن می‌گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است که اگر نعمت‌ها به او رسد، سیر نمی‌شود و شکرگزاری نمی‌کند» (حکمت ۱۵۰).

۳.۴. ورع

یکی دیگر از نشانه‌های زهد، ورع در مواجهه با محرّمات است. «ورع» یعنی انسان از ترس ابتلاء به محرّمات، با احتیاطی کامل از هر چیزی که حرمتش محتمل است، اجتناب کند. به عبارت دیگر، ورع عبارت است از سخت‌گیری بر نفس برای تعظیم حق تعالی (موسوی خمینی، ۱۳۹۱ش، ۴۷۳).

امام (علیه السلام) به این ویژگی پارسایان اشاره کرده است:

«نَفْسِ او، از او در زحمت است... خودش را برای آخرت به زحمت می‌افکند» (خطبه ۱۹۳).

توجّه انسان زاهد به پروردگار و اهتمامش به تأمین سعادت اخروی، مقتضی است که وی نه تنها از محرّمات اجتناب کند؛ بلکه از امور شبهه‌ناک نیز به دور باشد تا مبادا عمل حرامی را مرتکب شود (عبده، بی تا، ۱۲۲).

۵. مراتب زهد

زهد همانند برخی دیگر از فضائل، فضیلتی است دارای درجات گوناگون که با مفهوم واحد بر همه آن درجات و مراتب — پائین‌ترین تا بالاترین درجه — صدق می‌کند؛ پس اگر کسی از اتّصاف به برخی از مراتب بالاتر محروم شد، از آراسته‌شدن به مراتب پائین فروگذار نکند؛ از این رو در عبارت منقول از

۱. «یُمسی و همّه الشکر»



خطبه ۸۱. امام علیه السلام پس از آن که حقیقت زهد را با ذکر علائم سه گانه آن (کوتاه کردن آرزوها، شکر نعمت و ورع) تبیین نمود، به نشانه‌های مرتبه پائین‌تر زهد اشاره نمود:

«ای مردم، اگر به آن سه چیز دست نیافتید، [سعی شما بر این باشد] که فعل حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمت‌ها «شکر» را فراموش نکنید».

برخی از شارحان در توضیح، بیان کردند که چون احراز هر سه نتیجه و نشانه زهد برای اغلب مردم سخت و دشوار است، امام علیه السلام ایشان را نسبت به ترک آرزوهای طولانی — نه ترک شکر و ترک ورع — ترخیص فرمود؛ چه این که کفران نعمت و ارتکاب محرمات، ذاتاً حرام‌اند، اما آرزوهای طولانی که هر چند ممکن است در مواردی انسان را در مسیر ارتکاب عمل حرام قرار دهند، با این حال، ذاتاً حرمتی ندارند (خوئی، ۴۲۹ ق، ۲۷۴/۵). این توضیح، کامل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از ظاهر کلام امام علیه السلام به دست می‌آید که گویا مقصود امام این است که اگر توفیق ندرید تا شکر نعمت — این اثر با ارزش زهد — را به طور کامل انجام دهید، حداقل این نکته را فراموش نکنید که (به حکم عقل) با بهره‌مندی‌تان از هر نعمتی، وظیفه شکر و سپاس از منعم برعهده شماست؛ چنان که اگر از ورع (که مقتضی پرهیز از مشتهیات است) محروم هستید، به هنگام مواجهه با آن چه که حرمتش مسلم است — با استعانت از نیروی صبر — تلاش کنید که از آلودگی ارتکاب عمل حرام مصون بمانید (رک: جعفری، ۱۳۸۵ ش، ۱۲/۱۳-۱۲).

امام علیه السلام درصدد است که مردم را به جلوه‌های مرتبه‌ای نازل‌تر از مراتب زهد دعوت نماید. توضیح این‌که «زهد» (إعراض از دنیا و التفات به آخرت) مراتب گوناگونی دارد که آن مراتب بر حسب میزان بینش هر یک از انسان‌ها نسبت به ارزش وجودی خویش و به اعتبار مرتبت معرفتی هر انسان از حقیقت دنیا و آخرت، در افراد انسان حاصل می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام در ابتدای خطبه ۸۱، برای تبیین زهد (از طریق بیان نشانه‌های آن)، پس از تذکر به لزوم ترک آرزوهای طولانی (به عنوان یک نشانه زهد) به نشانه‌های دیگر زهد (یعنی به شکر منعم و ورع) توصیه فرمود؛ آنگاه با ملاحظه این نکته که مخاطب با عموم مردم است و اغلب مردم به آرزوهای طولانی نسبت به شئون دنیوی مبتلا هستند و این آرزوهای وهمی و غالباً دست نیافتنی سبب فراموشی نعیم الهی و نسیان وظیفه شکرگذاری است تا جایی که این آرزوها موجب می‌شود انسان نه تنها از مشتهیات اجتناب نکند؛ بلکه برای تحقق آرزوهای خود غالباً در ورطه ارتکاب محرمات قرار گیرد؛ از اینرو امام علیه السلام درصدد برآمد تا مردم را به مرتبه‌ای نازل‌تر از مراتب زهد دعوت نماید به این که اگر وضعیّت شما چنین است که در اثر ابتلای به آمال و آرزوهای بی‌اساس،

ورع و شکر نعمت (به معنی کامل آن) برای شما دشوار است، پس مراقب باشید که آن آرزوها و دنیاطلبی‌ها، روح‌تان را آن چنان آلوده به غفلت نسازد به نحوی که حتی وظیفه شکرگذاری در برابر نعمت‌ها را فراموش کنید و از یاد منعم به حدی دور شوید که در مقابل عمل حرام بی‌توانایی مقاومت نداشته باشید. بر این اساس، «زهد» را مراتبی است:

۵.۱. زهد نسبت به محرّمات

اولین مرحله و مهم‌ترین مرتبه از مراتب زهد — که بر همگان لازم و ضروری است — این است که انسان به بندگی و مملوک بودن خود نسبت به پروردگار ملتفت باشد به نحوی که هستی خویش و همه آن چه در اختیار دارد را نعمتی از آن مالک حقیقی بداند که شایسته قدردانی و ثناء است؛ پس به عنوان عبدی شاکر، مراقب باشد که در مقام عمل و بهره‌وری از نعمت‌ها، حریم منعم را نقض نکند و محرّمات را مرتکب نشود. بر همین اساس، از منظر امام (علیه السلام) هیچ زهدی همچون زهد در محرّمات نیست^۱ (حکمت ۱۱۳).

البته در این مرتبه از زهدورزی، صرف ترک حرام، برای نزهت روح کافی نیست؛ بلکه علاوه بر ترک حرام، لازم است که انسان نسبت به متروک (عمل حرام) بی‌رغبت باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش، ۱۷۷).

۵.۲. زهد در مشتبهات

با ترقی بینش انسان و افزایش معرفت او به استعدادهایش در وصول به کمال، مرتبه بالاتری از زهد برای وی حاصل می‌شود به این که انسان نسبت به موارد مشتبه — که احتمال ارتکاب حرام در آن مورد وجود دارد — بی‌رغبت می‌شود و برای حفظ سلامتی روح از آلودگی‌های احتمالی، مشتبهات را ترک می‌کند. امیرمؤمنان پرهیز از مشتبهات را مرتبه‌ای از مراتب پارسایی برشمرده است^۲ (حکمت ۱۱۳).

۵.۳. زهد در مباحات

این مرتبه از زهد، شامل درجات و سطوح متفاوتی است به این که انسان به مقدار نیاز از نعمت‌های حلال و مباح (با قصد تمتع و لذت از آنها) بهره‌مند گردد یا بدون چنین قصدی و صرفاً به لحاظ ضرورت و احتیاج از مباحات استفاده کند (نراقی، ۱۳۸۳ ش، ۴۰۹-۴۰۸). که البته در صورت دوم، هر چند انسان زاهد در این سطح از زهد، به معیار کفاف از مواهب حلال و مباح بهره می‌گیرد و به نحو قهری بر این مقدار از استفاده نیز لذائذی مترتب می‌گردد؛ اما بهره‌وری او از مباحات به انگیزه تمتع و التذاذ نیست.

۱. «لَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ».

۲. «لَا وَرِعَ كَالْوَرَعِ عِنْدَ الشَّبْهَةِ».



بدیهی است که مقدار نیاز و میزان ضرورت استفاده از مباحات در افراد — با توجه به اوضاع و شرایط مختلف‌شان — فرق دارد. آگاهی عمیق برخی از انسان‌ها از حقیقت دنیا و آخرت و درجه بالای معرفتی آنان به جایگاه وجودی‌شان در نظام هستی، تعیین‌کننده چگونگی مواجهه ایشان با دنیا و نحوه ارتباطشان با خالق دنیا است؛ ارتباطی معنوی که سبب مسئولیتی ویژه و موجب مرتبه بالایی از زهد است. به عنوان مثال، امام معصوم (علیه السلام) به سبب بهره‌مندی از ویژگی‌هایی مانند علم لدنی، شهود عارفانه به هستی و... واجد مرتبه‌ای از زهد است که دیگران را توانایی بر آن نیست.

«امام شما از دنیا به دو پیراهن کهنه و دو قرص نان قناعت کرده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید... اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل و مغزگندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس تهیه کنم؛ اما هیبهات که حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم در حالی که شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد و هرگز شکمش سیر نباشد»^۱ (نامه ۴۵).

افرادی که از بینش و دانش معصومین (علیهم السلام) نسبت به مجموعه هستی، محروم‌اند و در گرایش به آخرت و رغبت به آفریدگار با انسان معصوم قابل مقایسه نیستند، از مسئولیت و وظایف خاص معصومین (علیهم السلام) فارغ‌اند؛ چه این که مقدار نیاز انسان‌های عادی به نعمت‌های مادی با میزان ضرورتی که انسان معصوم در استفاده از مباحات — برحسب اوضاع و شرایط — در خود احساس می‌کند، متفاوت است. بنابراین افراد عادی نمی‌توانند (و از آن‌ها نیز خواسته نشده است) که بر وزان زهدورزی معصوم، نسبت به مباحات بی‌رغبت و تارک باشند. اگر انسان‌های معمولی بخواهند کاملاً سلوک زاهدانه معصومین (علیهم السلام) را در زندگی اعمال کنند، شیوه‌ای فاقد ارزش و خالی از معرفت است که نه تنها با قانون اخلاق و شریعت سازگار نیست؛ بلکه آنان را از مقصد دور می‌سازد. به عنوان نمونه، عاصم بن زیاد (از یاران امیرمؤمنان) با تصویری نادرست از حقیقت زهد و با پندار خام پیروی از سیره زاهدانه امام (علیه السلام)، اجتناب از نعمت‌های حلال و مباح را در پیش گرفت؛ اما حضرت او را از این روش منع کرد:

«آیا می‌پنداری که خداوند با آن که نعمت‌های پاکیزه‌اش را بر تو حلال کرده است؛ اما دوست ندارد که تو از آن نعمت‌ها استفاده کنی؟» (خطبه ۲۰۹).

عاصم گفت: ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن و آن غذای ناگوار زندگی می‌کنی؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «وای بر تو، من همانند تو نیستم؛ زیرا خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده است

۱. «وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِفَرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ... لَوْ شِئْتُمْ لَاهْتَدَيْتُمُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَانِجِ هَذَا الْقَرِّ وَ لَكِنَّ هَيْهَاتَ أَنْ يُعْلِيَتِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَسَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشُّبْعِ»



که خود را با فقراء برابر نهند تا فقر، مردمان فقیر را به هیجان نیاورد و به طغیان واندارد» (خطبه ۲۰۹). بنابراین لازم است در بهره‌وری از مباحات، حدّ اعتدال (به معیار نیاز و کفاف) رعایت شود؛ چه این که افراط در استفاده از مباحات - با قطع نظر از صدق اسراف و ممنوعیت شرعی - انسان را از التفات به پروردگار منصرف می‌سازد؛ چنان که تفریط در این زمینه نیز در اکثر مردم باعث تشویش ذهنی و سستی در انجام وظایف دینی می‌شود که هر دو صورت، با زهدورزی در تنافی است. البته اگر انسان بخواهد در شرایط مقتضی، به انگیزه والای اخلاقی مانند ایثار و... نسبت به بخشی از مباحات مورد نیاز خود زهد ورزد و از آن صرف نظر کند تا دیگران را بر خود مقدم بدارد، امری ممدوح و پسندیده است (رک: حسینی حائری، ۱۴۲۲ق، ۳۴۰ تا ۳۵۲).

۵.۴. زهد نسبت به غیر خدا

بالاترین مرتبه زهد، بی‌رغبتی و إعراض از «ما سوی الله» است (خوئی، ۱۴۲۹ق، ۵/۲۷۸). روایتی منسوب به امام صادق (علیه السلام) بر این مرتبه از زهد دلالت می‌کند: «زهد، ترک هر چیزی است که تو را از خدا باز می‌دارد»^۱ (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۱۳۷۸ق، ۲۲). در این سطح از زهد، زاهد در همه اعمال جوارحی و جوانحی، غرضی جز تحصیل رضوان الهی ندارد؛ دائماً بیم آن دارد که مبدا لحظه‌ای از یاد محبوب غافل شود، مبدا لحظه‌ای از عمرش صرف چیزی شود که در تقرب به پروردگار فایده‌ای ندارد. مسلماً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) او چنین منزلتی (توجه کامل به ذات ربوبی و بی‌رغبتی به «ما سوی الله») را واجد بودند به نحوی که با بهره‌وری به اندازه نیاز از مواهب دنیوی (و در شرایطی با انفاق بخشی از همان مقدار مورد حاجت خود به دیگران) همراه با بیشترین فعالیت فردی و اجتماعی برای خدمت به خلق و عبادت خالق، بیم آن داشتند که مبدا همان بهره‌وری ضروری از مواهب دنیا باعث کم‌رنگ شدن حالت ذکر و توجه به حق تعالی شود؛ از همین رو در مقام مناجات با محبوب خویش، چنین نیایش می‌کردند: «از هر لذتی که همراه با یاد تو نباشد، آموزش می‌طلبم»^۲ (الصّحیفه السّجادیة الجامعه، ۱۴۱۸ق، ۴۱۹).

در این مرحله از زهدورزی حتی نیل به نعمت‌های بهشتی (مانند حور و قصور و...) مقصود اصلی زاهد نیست، هر چند همه این نعمت‌ها برای او حاصل خواهد بود (خوئی، ۱۴۲۹ق، ۵/۲۷۶). مطلوب حقیقی زاهد چیز دیگری است؛ آن‌چه او می‌طلبد مجاورت و قرب به کمال مطلق بی‌نهایت است.

۱. «الزهد هو ترک کل شیء یسغلك عن الله».

۲. «أستغفرک من کلّ لذّة بغیر ذکرک».

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به منظور فهم حقیقت زهد از منظر نهج البلاغه، بیان شد که اکثر شارحان همگام با دانشمندان علم اخلاق، فضیلت زهد را به «إعراض و روی گردانی از دنیا» تعریف کرده اند که همسو با معنای لغوی زهد «بی میلی و ترک عملی نسبت به چیزی» است.

این تعریف مورد نقد برخی دیگر از شارحان قرار گرفت که چنین معنایی از زهد را که مستلزم کناره‌گیری از مواهب مادی و نعمت‌های مباح است، نمی توان به عنوان فضیلتی مورد تأیید منابع دینی دانست؛ اما با جمع آوری و تحلیل عبارت‌هایی از نهج البلاغه روشن شد که تعریف مذکور، تعریفی صحیح است که به معنای مستفاد از سخنان امام (علیه السلام) پیرامون حقیقت زهد «عدم دلبستگی به دنیا» اشاره دارد. البته مقصود از «دنیا» در کلام امام، هر چیزی است که باعث بی توجهی انسان به آخرت و غفلت از خدا باشد مانند تجمل گرایی، تکاثر و تفاخر به ثروت، مقام و... نه بهره‌گیری معقول و مشروع از مواهب مادی در مسیر قرب الهی.

از دیدگاه نهج البلاغه، عالم طبیعت و نعیم ناپایدار مادی فقط وسیله‌ای است برای وصول به سعادت ابدی و قرب ربوبی، که باید در حد وسیله بودن - نه هدف - به آن توجه داشت و برای آن ارزش گذاری کرد. امام (علیه السلام) حقیقت زهد «عدم دلبستگی به دنیا» را با بیان نشانه‌ها و آثار آن مانند مغرور نشدن به سبب بهره‌مندی از نعمت‌های مادی و محزون نشدن به سبب از دست دادن آنها، شکر نعمت، ورع و... تعریف کرده است (تعریف به خواص).

دستاورد بخش دیگر تحقیق این است که از دیدگاه نهج البلاغه تحقق فضیلت زهد، مبتنی بر عواملی بینشی است به اینکه انسان به این معرفت برسد که عالم طبیعت ماندگار نیست و آخرت (با همه نعمت‌های آن و هر آنچه نزد خداست) جاودان است و زندگی انسان در عالم طبیعت مقدمه‌ای است برای وصول به سعادت اخروی. انسان به سبب این معرفت و ایمان به آن، از هر چیزی که باعث غفلت از آخرت است بی علاقه می‌شود و همه التفات او به سعادت اخروی و قرب ربوبی قرار می‌گیرد؛ آنگاه در رفتار و عمل، عالم طبیعت و شئون مختلف زندگی دنیوی را فقط به عنوان وسیله‌ای شایسته برای نیل به سعادت ابدی بکار می‌گیرد و هر چه را که سبب دوری از آن هدف است، ترک می‌کند. البته چنین باور و معرفتی دارای درجات گوناگون است و به میزان رتبه معرفتی هر انسان مؤمنی نسبت به عالم طبیعت، آخرت و جایگاه وجودی خویش، مرتبه‌ای از مراتب زهد در او محقق می‌شود.



منابع

- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ۱۳۸۵ ش، قم: انتشارات امیرالمؤمنین (علیه السلام).
۱. الإمام السَّجَّاد، علی بن الحسین (علیه السلام)، ۱۴۱۸ ق، *الصحيفة السَّجَّادية الجامعة*، قم: مؤسسه الإمام المهدي (علیه السلام).
 ۲. ابن أبی الحدید، عزالدین عبدالحمید، ۱۴۲۹ ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: أنوار الهدی.
 ۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۱ ش، *الإشارات والتنبيهات*، تحقیق: مجتبی زارعی، قم: بوستان کتاب.
 ۴. الإمام الصادق، جعفر بن محمد (علیه السلام)، ۱۳۷۸ ق، *مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة*، مقدّمه و ترجمه: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات کتاب.
 ۵. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۴۲۰ ق، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار الثقلین.
 ۶. جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۵ ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، *مراحل اخلاق در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۵ ش، *مبایء اخلاق در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
 ۹. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، ۱۹۹۰ م، *الصَّحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۱۰. حسینی حائری، سید کاظم، ۱۴۲۲ ق، *تزکیة النفس*، قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
 ۱۱. خوری الشرتونی، سعید، ۱۳۷۴ ش، *أقرب الموارد*، طهران: دارالأسوة للطباعة و النشر.
 ۱۲. خوئی، حبیب الله، ۱۴۲۹ ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۳. راغب إصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم.
 ۱۴. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۹ ش، *اوصاف یارسیان*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
 ۱۵. شمس، سید حسین، ۱۳۸۳ ش، *توحید از نگاه نو*، قم: بوستان کتاب.
 ۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۱ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۷. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۸۳ ش، *شرح الإشارات والتنبيهات*، قم: نشر البلاغه.
 ۱۸. عبده، محمد، (بی تا)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار الجوادین.



۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶ش، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵ش، حکمت‌ها و اندرزها، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، ۱۳۸۶ش، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۲۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۱ش، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۴. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۸۳ش، جامع السعادات، قم: انتشارات اسماعیلیان.

مقاله

۲۵. مصالایی پور، عباس؛ محمدی، مرّوت، ۱۳۹۰ش، «معناشناسی زهد در نهج البلاغه براساس روش معناشناختی ایزوتسو»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره (۸)، صفحه ۹۷-۱۲۷.